مورخ ١٢ نوامبر ١٩١١ در منزل مبارک در پاريس: درباره تعلیم تطابق علم و دین

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ١٢ نوامبر ١٩١١ در منزل مبارک در پاريس: درباره تعلیم تطابق علم و دین[[1]](#footnote-1)

#### خطابات جلد اول، ص. (۱۵۵ـ ۱۵۸)

هُوالله

ديروز بيان کرديم اساس ثانی وحدت عالم انسانی است.

سوم دين و علم توأم است. اگر مسئله ای ازمسائل دين به حقيقت مطابق عقل و علم نباشد، آن وهم است، زيرا ضد علم جهل است. اگر دين ضدّ علم باشد، جهل است. اگر مسئله ای از طور عقل کلی الهی خارج، چگونه انسان قناعت کند، آن را اعتقاد عاميانه بايد گفت. اساسيکه جميع انبياء گذاشته اند، حقيقت است و آن يکی است و همه مطابق علم است. مثلاً وحدانيت الهی است، اين مطابق عقل است يا نه؟ روحانيت انسانی است مطابق عقل است يا نه؟ نيت صادقه است، صدق و امانت و وفاست، مطابق عقل است يا نه ثبوت و استقامت است، اخلاق حميده عالم انسانی است مطابق عقل است يا نه؟

جميع احکام شريعت الهی مطابق عقل است، زيرا دين منقسم بدو قسم است. يک قسم تعلق بروحانيات دارد و آن اصلست. قسم ديگر تعلق به جسمانيات يعنی معاملات دارد. آن قسمی که تعلق به روحانيات و الهيات دارد، تغيير و تبديل نيافته، جميع انبياء بآن مبعوث شده اند و تأسيس فضائل عالم انسانی نموده اند. يعنی پرتوی از شمس حقيقت بر عالم اخلاق زد، روشن کرد و فيضی از رشحات ابر عنايت رسيد و کشتزار حقيقت سبز و خرم شد. اين اساس جميع انبيا است و تعلق بعالم اخلاق و عرفان دارد و يکی است و حقيقت است زيرا حقيقت تعدد قبول نمی کند. و امّا قسم ديگر از دين الهی که تعلق به اجسام و احکام دارد، به اقتضای زمان و مکان تغيير و تبديل پذيرد. مثلا در زمان موسی در تورات به اقتضای آن زمان ده حکم قتل بود. امّا در زمان مسيح زمان اقتضا نمی کرد اين بود که تغيير کرد. مثلاً درتورات قصاص چشم به چشم بود و اينکه اگر کسی دندان کسی را بشکند، دندانش را بشکنند. اگرکسی دزدی کند، دستش ببرند. آيا حالا ميشود چنين کاری کرد؟ يا آنکه ميشود کسی سبت بشکند او را بکشند، يا کسی سبّ پدرش کند، او را قتل نمايند؟ حالا ممکن نيست، ممتنع است، زيرا زمان اقتضا ندارد. پس واضح شد شريعت اللّه دو قسم است. يک قسم روحانيست که تعلق بعالم اخلاق و عرفان و فضائل عالم انسانی دارد، هيچ تغيير و تبديل پيدا نمی کند، هميشه يکيست. قسم ديگر که تعلّق باخلاق ندارد، به اقتضای زمان تغيير پيدا می کند. امّا اصل دين اللّه اخلاق است، اشراق عرفان است فضائل انسانی است. و هر ملتی که اخلاقش تحسين شود، ترقی می کند. تهذيب اخلاق مطابق عقل است و هيچ اختلافی در آن نيست. پس اگر چنانچه دين مخالف عقل باشد اوهامست. و اين نيز يک مسئله ای از مسائل و تعاليم بهاء اللّه است.

پس جميع عقائدتان را تطبيق کنيد تا علم مطابق دين باشد. زيرا دين انسان را بالی است و علم بال ديگر. انسان بدو بال پرواز می کند، ببال واحد پرواز نتواند. جميع تقاليد اديان مخالف عقل و علم است، نه حقيقت اديان و از اين تقاليد، اين مفاسد حاصل شده است که سبب بغض و عداوت بين بشر گشته. و الّا اگر دين را بعلم تطبيق می کردند حقيقت ظاهر ميشد و ظهور حقيقت سبب ازاله خلاف می گشت و بغض دينی ابداً نمی ماند بلکه بشر در نهايت الفت و محبت با هم آميزش می کردند. پس شما در اين فکر باشيد که علم را تطبيق به دين کنيد و دين را تطبيق به علم.



1. نطق مبارک ٢١ ذی قعده ١٣٢٩ در منزل مبارک - پاريس ١٢ نوامبر ١٩١١ [↑](#footnote-ref-1)